علامه سيدمرتضى عسگرى و نقد متون تاريخ اسلام‏

رمضان محمدى‏

علامه سيد مرتضى عسگرى به سال 1332 ه .ق (1293 ش) در شهر سامرا متولد شد1 و در خانواده‏اى اصيل و اهل علم پرورش يافت؛ مقدمات علوم دينى و مقدارى از دروس سطح را در سامرا فرا گرفت و در سال 1350 يعنى در سن 18 سالگى به قم هجرت كرد و مدت پنج سال از محضر اساتيد و آيات عظام، مرعشى، شريعتمدارى ساوجى، امام خمينى، ميرزا خليل كمره‏اى، شيخ مهدى شهيد و... بهره‏مند گرديد.2 در سال 1355 ه .ق جهت تكميل تحصيلات خود به عتبات عاليات برگشت و همراه تحقيقات علمى، تربيتى و تبليغى خويش، به فعاليت‏هاى اجتماعى پرداخت. پانزده مؤسسه شيعى،از جمله درمانگاه «الرعاية الاسلاميه» و «دانشگاه اصول دين»، يادگار اين فعاليت‏هاى علامه در بغداد است‏.3 در سال 1373 ه .ق «رياست جمعيت خيريه اسلامى» را كه مرحوم «هبة الدين شهرستانى» تأسيس كرده بود به عهده گرفت. وى در اثر مبارزه با رژيم بعثى عراق تحت تعقيب قرار گرفت و در سال 1389 ه .ق ناچار به مهاجرت به لبنان شد و در آن‏جا مشغول مبارزه با استعمار گرديد تا اين‏كه به كشور خود ايران بازگشت و منشأ خدمات شايان توجهى شد كه تأسيس «مجمع علمى اسلامى» در سال 1398 ه .ق، تأسيس «دانشكده اصول دين» در سه شهر قم (به سال 1375) تهران (به سال 1376) و دزفول (به سال 1377) از آن جمله است.4 دورى از تعصب و رجوع به متون اصيل و دست اول علماى اسلام - اعم از شيعه و سنى - از ويژگى‏هاى ممتاز نوشته‏هاى علامه است كه بسيارى از دانشمندان اهل سنت را به تمجيد از ايشان واداشته و آثار او را مرجع و منبع قابل اعتمادى براى آنان ساخته است‏5.

علامه عسگرى در تأليفات فراوانى كه به زبان‏هاى فارسى و عربى دارد، با بررسى عميق و دقيق روايات تاريخى و با تكيه بر قرآن و سنت، بسيارى از حقايق تاريخ اسلام را از خلال كتاب‏هاى متعدد تاريخى روشن ساخته و برخى از تحريفات واقع شده در تاريخ را بيان نموده‏است.

روش كلى علامه اين است كه مصادر و مدارك شريعت اسلامى در دو مكتب خلفا و امامت را كه در كتب معتبر آنان آمده است - خصوصاً در چهار كتاب خود: معالم المدرستين، عبدالله بن سبأ، يكصدو پنجاه صحابى ساختگى و روايات ام المؤمنين عايشه در تاريخ اسلام - به طور دقيق بررسى نموده و حقايق را از خلال كتاب‏هاى متعدد تاريخى از ساخته‏هاى افرادى مثل «سيف كذاب» تفكيك و روشن مى‏نمايد.

كتاب‏هاى علامه با اين‏كه روايات هر مدرسه [مدرسه خلفا و اماميه‏] را به چالش كشانده و كاملا علمى و تحقيقى است، داراى بيان روشن و نثرى روان، راحت و گواراست، به طورى كه عموم خوانندگان را به خود جذب مى‏كند.

علامه عسگرى در طول چند دهه گذشته، آثار چندى در زمينه‏هاى تاريخ، كلام، قرآن و ساير علوم از خود به جاى گذاشته است كه برخى از مهم‏ترين آن آثار عبارتند از:6

.1 القرآن الكريم فى عصر الرسول (ص) و ما بعده. .2 القرآن الكريم فى مدرسة الخلفاء. .3 القرآن الكريم فى روايات المدرسة اهل البيت(ع). .4 معالم المدرستين (در سه جلد). 5.احاديث ام المؤمنين عايشه. .6 عبد الله بن سبأ و ديگر افسانه‏هاى تاريخى (در سه جلد). 7.خمسون و مائة صحابى المختلق (در چهار جلد). .8 نقش ائمه در احياء دين (در چهارده كتابچه درسى). .9 على مائدة الكتاب و السنة. .10 ولايت على (ع) در قرآن كريم و سنت پيامبر(ص). 11.نقش عايشه در تاريخ اسلام(در سه جلد). .12 آخرين نماز پيامبر(ص). 13.اديان آسمانى و مسأله تحريف. .14 سقيفه (بررسى نحوه شكل‏گيرى حكومت پس از رحلت پيامبر اكرم (ص). .15 بر گستره كتاب و سنت (مجموعه جزوات 15 جلدى). 16.عقايد الاسلام من القرآن الكريم. .17 مع التليدى فى كتاب الانوار الباهره. .18 فى طريق اهل البيت(ع). .19 المصطلحات الاسلاميه. .20 صلاة أبى بكر.

آثار وى در كلام مقارن، بيانگر تأثيرپذيرى شديد وى از سيد شرف الدين است.

علامه عسگرى در تأليفات خود علاوه بر استفاده از شيوه‏هاى محدود تحقيق - از قبيل روش‏هاى توصيفى تاريخى، تحليلى، مقايسه‏اى و تكيه بر اسناد - منابع و مراجع بررسى را با تمام شرايط، جست و جو و تحقيق و كنترل كرده است، سپس در پرتو قرآن و سنت صحيح درباره آن‏ها داورى كرده و به نكات تازه و بديعى دست يافته است.7

نكته‏اى كه تذكر آن لازم است اين كه پاره‏اى از روش‏هايى كه در اين مقوله به آن اشاره مى‏شود، به صراحت در كتب ايشان بيان نشده، بلكه از كليات نوشته‏هاى ايشان استخراج و انتزاع شده است.

اميد است امروزه روش‏هاى جديد تحقيق، با روش‏هاى كهن علماى سلف پيوند خورده و شيوه‏هاى تحقيقى تكامل يافته‏اى به دست آيد تا نسل جديد پژوهشگر، بتواند مسير مشخصى را با قوانين علمى ثابت بپيمايد! البته در قرن حاضر تلاش‏هايى در تدوين روش‏هاى تحقيق فرزانگان گذشته انجام گرفته، ولى هنوز نوشته‏اى جامع كه در اين باب فراگير بوده و نمونه‏هايى علمى را در اختيار محققين قرار دهد وجود ندارد.

مهم‏ترين نكات روشى در تحقيقات علامه عسگرى‏

قبل از پرداختن به روش علامه، لازم است گفته شود كه مقصود ما از روش، عبارت است از: شيوه، اسلوب، طريق و آيين. واضح است كه روش با سبك كه عبارت است از روش خاص ادراك و بيان افكار به وسيله تركيب كلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبير تفاوت دارد. اما روش‏هاى علامه عبارتند از:

1. توجه به منابع كهن و جديد و پيوند آن‏ها

علامه در نوشته‏هاى خود براى بررسى يك مطلب، افزون بر توجه به منابع كهن، به نوشته‏هاى معاصران خود اعم از مسلمانان و مستشرقين توجه دارد و با اين‏كه براى اثبات ديدگاه‏هاى خود تنها به كتب دست اول علماى اسلام تمسك مى‏كند، به نقل‏هاى رشيد رضا، فريد وجدى، احمد امين مصرى، بستانى يا برخى مستشرقين معاصر مانند فان فلوتن، نيكلسن و...به دليل عنايت آنان به منابع قديم توجه دارد.8

2. استفاده از آمار، نمودار و جدول‏

علاّ مه در نوشته‏هاى خود براى نشان دادن صحت و سقم و تطور اخبار و مقايسه بين نسخه‏هاى متعدد، با هدف به دست آوردن نحوه و مقدار تحريفات از آمار، نمودار و جدول بهره برده است. در سراسر كتاب يكصد و پنجاه صحابى اين روش مشهوداست.9

3. روشن ساختن منابع و مستندات نقل يك خبر

در نوشته‏هاى متعدد به علت تكرار برخى اخبار، از آن‏ها تصور تواتر شده است كه علاّ مه با روشن ساختن منابع و مستندات آن اخبار اين تصور را باطل كرده است. به عنوان نمونه مى‏توان به داستان عبد الله سبأ اشاره كرد كه بيش از دوازده قرن است تاريخ نويسان افسانه او را مى‏نويسند و هر چه از عمر آن مى‏گذرد، شهرت بيشترى پيدا مى‏كند.

علامه عسگرى در مورد داستان عبدالله بن سبأ كه افسانه سراى اولى آن را در لباس حديث و روايت آورده و نويسندگان بعدى به آن آرايش مخصوصى داده‏اند، ابتدا به آغاز پيدايش اين افسانه و زندگى راويان آن از اولى تا به امروز مى‏پردازد و معلوم مى‏سازد كه چه كسانى و با چه اسنادى اين قصه را روايت كرده‏اند، سپس اصل داستان را آورده آن را تحليل و نتيجه‏گيرى مى‏كند10.

ريشه يابى اين داستان از قرن حاضر تا منبع اصلى اين خبر چنين است:

، رشيد رضا (م. 1356ه .ق) بنا به تصريح خود اين داستان را از جزء سوم تاريخ ابن اثير (صفحات 95 - 103) گرفته و به دلخواه خود بر آن چنين حاشيه زده است: اولين كسى كه اصول تشيع را از خود ساخت، مردى يهودى به نام عبدالله بن سبأ بود كه از راه خدعه و نيرنگ اظهار اسلام نمود، وى مردم را به غلو در باره على - كرم الله وجهه - دعوت مى‏كرد تا ميان اين امت تفرقه ايجاد نموده دين و دنياى آنان را تباه گرداند11.

، ابن كثير(م. 774 ه) نيز داستان ابن سبأ را از سيف بن عمر نقل كرده و در آخر تصريح كرده است كه اين خلاصه‏اى است از آنچه ابن جرير نقل كرده است.12

، ابو الفداء (م. 732 ه) در تاريخ خود المختصر، داستان عبدالله بن سبأ را به ضميمه داستان‏هاى نادرست ديگرى آورده و در ديباچه كتابش گفته است كه مطالب كتاب خود را از تاريخ ابن اثير گرفته است.13

، ابن اثير (م. 630 ه) صاحب كتاب الكامل فى التاريخ كه داستان مذكور را در ضمن حوادث سال (30 - 36ه .ق) نقل كرده، در مقدمه كتاب خود گفته است: مطالب اين كتاب را از كتاب تاريخ بزرگ ابوجعفر محمد بن جرير طبرى كه نزد عامه مردم مورد اعتماد است گرفتم.14

وى در تحقيقات خود، سند گفتار علما و دانشمندانى را كه به نحوى عبدالله بن سبأ را عامل اصلى اختلاف بين مسلمانان نشان داده و شيعه را به او منسوب كرده‏اند،به دو دسته تقسيم مى‏كند. سند گفتار دسته اول مانند: ابن خلدون، مير خواند، غياث الدين فرزند مير خواند، فريد وجدى، بستانى، احمد امين مصرى، حسن ابراهيم حسن، فان فلوتن خاور شناس معروف، نيكلسن، دوايت دونالدسن، و ولهاوزن را با توجه به تصريح آنان به محمد بن جرير طبرى نسبت مى‏دهد و مستند گفتار دسته دوم مانند ابن بدران در تهذيب ابن عساكر15، ابن‏ابى‏بكر در كتاب التمهيد، سعيد افغانى در كتاب عايشه و السياسه و ذهبى را سه منبع: تاريخ طبرى، تاريخ ابن عساكر و فتوح سيف بن عمر مى‏داند.

در نتيجه، سند همه كسانى كه داستان عبدالله بن سبأ را نقل كرده‏اند به نحوى به سيف بن عمر كذاب مى‏رساند كه هيچ‏كس وى را توثيق نكرده و به عكس اتفاق در قدح او دارند.16

نمونه ديگر، روايات اختلاف قرائات است كه با همين روش مشخص كرده كه اين روايات از كتاب القرائات سيارى وارد تفسير التبيان شيخ طوسى شده و از آن جا به تفسير ابو الفتوح رازى و از آن به تفسير گازر تا به مستدرك الوسائل يا فصل الخطاب حاجى نورى رسيده است. علامه اين نوع روايات را كه از طريق منابع اهل سنت وارد منابع شيعه شده، «روايات منتقله» ناميده است.17

4. استفاده از آراء دانشمندان ديگر

علاّ مه گاهى براى قوت بخشيدن به تحليل‏ها و نتيجه‏گيرى‏هاى خويش از نظرات و آراى دانشمندان سود جسته است. به عنوان مثال وى در باره وصايت على بن ابى طالب (ع)، ضمن تحليل وصايت، شواهد زيادى بر اين مطلب اقامه مى‏كند و علاوه بر استفاده از روايات و نصوص، به نظرات دانشمندانى مانند بيهقى، ابن ابى الحديد و...نيز تمسك مى‏كند.18 يا بعد از نتيجه‏گيرى اين مطلب كه بسيارى از انحرافات در تاريخ اسلام از سيف نشأت گرفته، شخصيت سيف را مخدوش دانسته و شواهدى از نظريات دوازده نفر از دانشمندان اهل سنت را دليل ضعف اخبار و شخصيت دروغين سيف مى‏آورد.19

5. تضعيف راوى و روايت با نشان دادن تطور روايت‏

براى تضعيف يك راوى و روايت، روايات او را ذكر كرده و سپس همان روايت را با رواياتى كه از طريق ديگر نقل شده است، مقايسه مى‏كند و تصرفات راوى را در روايت نشان مى‏دهد20.

نمونه: بعد از نقل روايت سيف در باره جنگ‏هاى خالد، مطلبى را تحت عنوان «سنجش سخن سيف با ديگران» آورده و در ذيل عنوان فوق گفته است: سيف مى‏گويد خليفه ابوبكر به خالد بن وليد دستور داد تا نيمى از افراد سپاه را براى عزيمت به شام با خود برگزيند، بدانسان....

اما ديگران مى‏گويند كه خليفه ابوبكر به خالد بن وليد دستور داد تا افراد قوى و كار آمد سپاه را انتخاب كند، و از كارافتادگان و بيكاره‏ها را واگذارد. و....

علامه بعد از سنجش اين روايت سيف با روايات ديگر به نتيجه‏گيرى مى‏پردازد و در خصوص داستان فوق با عبارت «دست آورد اين داستان» مى‏گويد: علاوه بر اهدافى كه سيف در ساختن چنين داستانى در نظر داشته است، در حديث خود با كمال وضوح تصريح و تأكيد مى‏كند كه دو قهرمان افسانه‏اى‏اش جزء اصحاب آن حضرت بوده‏اند و...21

علامه در روش مقايسه بين اخبار كه از مهم‏ترين روش‏هاى او براى بازيابى وقايع تاريخى و تشخيص روايات داستانى از غير داستانى است، به طور كلى چند كار انجام مى دهد:

الف. با صبر و دقتى شايسته موارد اختلاف را بيان مى‏كند.22

ب. مفردات و اصطلاحات موجود در برخى روايات را توضيح مى‏دهد.

ج. شرح حال راويان را در صورت لزوم ذكر مى‏كند.

ب. روايات منابع مورد اعتماد را با منابع غير مورد اعتماد خويش مقايسه و نتيجه‏گيرى مى‏كند.

د. روايات داستانى را كه به عنوان وقايع تاريخى ذكر شده‏اند، نشان مى‏دهد.

در روايات سيف وارد شده است كه ريگ‏هاى بيابان براى لشگريان اسلام به طور معجزه آسايى تبديل به آب شد، درياها به زمين شنزار تبديل گشت و سپاهيان خليفه بر روى آب راه رفتند! عمر از مدينه فرمانده خويش را كه در دارابگرد بود صدا زد و او را از نظر موضع‏گيرى جنگى راهنمايى نمود و او پيروز شد! يا گله گاوها به سخن در آمدند و مسلمانان را از مخفيگاه خود با خبر ساختند23.

علامه نتيجه‏گيرى‏ها و داورى‏هاى غلط برخى مستشرقان را نتيجه روايات داستانى سيف مى‏داند كه براى اسلام و مسلمانان به يادگار مانده است.24

6. تطبيق برخى حوادث نقل شده با آيات قرآن‏

براى نمونه روايت عايشه درباره تاريخ نزول تيمم را با آيات قرآن مقايسه و از نظر تاريخى ردّ كرده است. علامه براى رد سخن عايشه، علاوه بر اين كه مطالب نقل شده را خلاف فضاى حاكم بر جنگ بنى مصطلق مى‏داند، تصريح دارد روايت‏هاى ديگرى نيز هست كه شأن نزول آيه را خلاف روايت او بيان كرده، اما ما از بيان آن‏ها صرف نظر و فقط به خود قرآن رجوع مى‏كنيم.

در شأن نزول آيه تيمم در كتاب صحيح بخارى‏25، صحيح مسلم‏26، موطأ مالك‏27 و...از عايشه نقل شده است كه در يكى از سفرهاى رسول خدا (ص)(بنى المصطلق) وقتى به منزل بيداء يا ذات الجيش رسيدند، حضرت (ص) لشگر را براى پيدا كردن دانه‏هاى گردنبند عايشه فرود آورد، در آن سر زمين آب نبود، مسلمانان نيز دچار بى آبى بودند. آن‏گاه خداوند آيه تيمم را نازل كرد.

وى اين نقل عايشه را مخالف با تاريخ نزول آيات 43 سوره نساء ...حتى تغتسلوا... و ششم سوره مائده و ان كنتم جنبا... مى داند و طبق صريح آيه معتقد است كه زمان حكم وضو و غسل با هم بيان شده‏اند. بنابر اين، نقل عايشه از نظر تاريخى نمى‏تواند وجهى از درستى داشته باشد، به جهت اين‏كه با قضيه تاريخى ديگرى كه دلالت بر باهم بودن حكم اين دو دارد، در تعارض است و قرآن مؤيد واقعه‏اى است كه حكم اين دو را باهم مى‏داند28.

7. با كمك از زمان وقوع حوادث ديگر، تاريخ مجهولى را معلوم مى‏كند

براى تعيين تاريخ وضع و جعل احاديث سيف - كه به لحاظ مجهول بودن بيوگرافى سيف مجهول است - از قول طبرى داستانى را درباره فتوحات ايران ضمن حوادث سال 22 هجرى نقل مى‏كند و زمان به وجود آمدن احاديث را مشخص مى‏كند.29

8. ملاك‏هاى عمومى جعلى بودن اخبار در نوشته‏هاى علاّمه‏

الف. روايات مدح در باره قبايل. علامه از مجموعه روايات نقل شده در باره تميميان و نقش‏هاى مهمى كه در تاريخ اسلام براى آنان گزارش شده است، در نتيجه‏گيرى كلى خود اين ملاك و معيار را به دست مى‏دهد كه فراوانى نقل‏ها در برترى يك قبيله و بزرگ نمايى نقش آن‏ها، نشانه ساختگى بودن آن‏هاست؛ يعنى بعضى قصد داشته‏اند با جعل روايات زياد در فضليت يك قبيله در طول تاريخ، دلاورى‏هاى مثبت آنان را نشان دهند.30

ب. توجه به مصالح عاليه صاحبان قدرت است. به عنوان مثال برخى گزارش‏هاى نقل شده در مدح و ستايش سران بنى اميه و خاندان آنان است كه آكنده از خَلقِ افسانه‏هاى عجيب در انتشار فضايل و مناقب ايشان مى‏باشد، در حالى‏كه از ذكر احاديث در حق عباسيان كمترين اثرى نيست. بنابراين تاريخ ساختن اين احاديث پيش از عباسيان بوده است.31

ج. داشتن مسلك مانوى يا زنديق بودن راوى قبل از اظهار مسلمانى و به كار بردن واژه‏ها و كلمات غريب و غير مأنوس در متن روايت. مانند روايتى كه در آن نام افرادى مثل ابن محراق، جخدب، جرعب و... آمده است كه از نام‏هاى نامأنوس است و در هيچ كتاب و فهرست و طبقاتى چنين نام‏هايى پيدا نمى‏شود. مطلبى نيز كه از آنان نقل شده، درباره سخن گفتن اسبى است به نام اطلال كه بيشتر به سخريه شباهت دارد و خواسته مسلمانان را مسخره كند. چنين اخبار و گزارشاتى جز از يك آدم بى‏اعتقاد و زنديق نمى‏تواند نقل شود.32 يا در رد گزارشى كه طبرى در حوادث سال 22 هجرى نقل كرده واژه الله را كه در عبارات به كار رفته دليل بر جعلى بودن خبر گرفته است، داستان طبرى چنين است: پس از شكست ايرانيان در نبرد جلولا، يزدگرد به طرف رى فرار كرد. در اين فرار او در داخل محملى خواب بود. به هنگام عبور از آب، يزدگرد از خواب بيدار شد گفت: والله! اگر مرا بيدار نمى‏كرديد، مى‏فهميدم كه ستاره اقبال اين امت چه وقت افول خواهد كرد! به خواب مى‏ديدم كه من و محمد و خدا به مشورت نشسته‏ايم، خدا مى‏گفت....

علامه در رد اين گزارش تاريخى با استفاده از واژه‏هاى به كار رفته در عبارات، اين قصه را ساختگى مى‏داند و مى‏گويد: يزدگرد و مجوسيان، زردشتى و دوگانه پرست بودند، لذا آنان كلمه «الله» را نمى‏شناختند تا به آن سوگند بخورند، بلكه ايمان آنان به اهورامزدا و سوگندشان به آتش مقدس بود، بنابر اين داستان نمى‏تواند درست باشد.33

د. وجود نشانه‏هاى تعصب در گزارش. علامه ضمن بر شمردن ريشه‏هاى تعصب در ميان قبايل عرب، نمودارى از تعصب در ادبيات عرب را گزارش مى‏دهد و سپس اظهار مى‏دارد كه وجود تعصب در بين قبايل عرب ديده واقع بينى و حقيقت نگرى آنان را چنان كور ساخته كه برخى از آنان را وادار ساخته تا به سود قبيله خويش داستان‏ها و افسانه‏هاى تاريخى بسازند و حتى احاديث دينى و روايت‏هاى اسلامى جعل كنند و گاهى آن افسانه‏ها را با سخنان و اشعار حماسى بياميزند و به چشم قبيله دشمن بكشند.34

ه . توجه به مبانى مورخين. به طورى كه اگر مورخى اعتقادش بر اين بود كه مبانى ناقلين اخبار گذشته خلل‏ناپذير است، بايد اخبار او را بيشتر مورد دقت و بررسى قرار داد به لحاظ اين‏كه به جهت اين اعتقاد، خود در صدد تمييز بين اخبار صحيح از نا صحيح نبوده و صحيح و سقيم را با هم نقل كرده است.35

و.احراز عدم همخوانى آن با قطعيات عقلى و تاريخى.36

9. تكيه بيشتر در تشخيص روايات ساختگى‏

اولا به مصادر و مدارك بحث مراجعه كرده و ثانيا به سند؛ به طورى كه در برخى نوشته‏ها مثل القرآن الكريم و روايات المدرستين در تمام مباحث بحثى تحت عنوان «السند» يا «الاسناد» دارد و بعد از بررسى سند به متن روايت مى‏پردازد.37

وى اساس علم تاريخ را «روايت = نقل و قول» مى‏داند و براى تاريخ منبع كسب خبرى غير از آن نمى شناسد و قائل است براى بررسى سند يك روايت يا گزارش نقل شده، ناچار بايد روايت مورد نظر را نسل به نسل از پيشينيان تعقيب كرد تا به زمان وقوع خبر و مصدر روايت رسيد.

براى اين منظور، مصادر را به دو دسته تقسيم مى‏كند: مصادرى كه سند هر خبر و روايتى را آورده‏اند؛ مانند طبرى، خطيب بغدادى، ابن عساكر و... و مصادرى كه سند روايات و اخبار را ذكر نكرده‏اند، مانند يعقوبى، مسعودى، ابن اثير، ابن خلدون و... .

در قسم اول براى به دست آوردن صحت گزارش، علاوه بر توجه به متن خبر، سند روايات بررسى مى‏شود. اما در قسم دوم كه سند ذكر نشده، متن روايت با قطع نظر از سند، با مراجعه به كتاب‏هاى دانشمندان گذشته پيگيرى مى‏شود تا منشأ خبر معلوم گردد. بعد از روشن شدن منشأ خبر و توجه به متن آن، به اسناد آن نيز توجه مى‏شود.38 بنابر اين در بررسى‏هاى اخبار و گزارش‏هاى تاريخى، اگر سند گزارش مشخص باشد، نخستين مسأله‏اى كه به آن توجه مى‏شود، سند خبر و سپس متن آن است. اما اگر سند آن گزارش مشخص نباشد، ابتدا به متن روايت مى‏پرازد و آن را با روايات ديگر مى‏سنجد، سپس سند آن را در كتب و مصادر ديگر پى مى‏گيرد. به عنوان نمونه، در باره نبرد «فحل» گزارشى را از كتب تاريخى نقل مى‏كند كه در آن آمده است كه در نبرد فحل، هشتاد هزار رومى به هلاكت رسيد كه هلاكت آنان به دست تميميان بوده است. سپس در رد آن، ابتدا مصادر اين گزارش و مصادر گزارش‏هاى خلاف آن را چنين نقل مى‏كند:

داستان فحل را طبرى از قول سيف نقل مى‏كند، اما مطالب اين داستان روى هم رفته خلاف مطالبى است كه ساير مورخين، از جمله بلاذرى، آورده‏اند. ضمناً هيچ يك از مورخين اشاره‏اى به حضور قهرمانان بنى تميم نكرده‏اند. آن گاه از ابن عساكر نقل مى‏كند كه مورخين بر آنند كه در فتوح شام، هيچ يك از افراد قبايل اسد، تميم و...شركت نداشته‏اند.

بعد از بررسى خبر در مصادر، سراغ سند روايت مى‏رود و در باره سند اين گزارش مى‏نويسد: سيف -كه در سند گزارش طبرى بود داستان فحل را از قول ابوعثمان يزيد روايت مى‏كند كه در قبل دانستيم او وجود خارجى ندارد و از راويانى است كه سيف آفريده است.39

در واقع، با امتزاج دو روش سنجش راويان و بررسى دقيق متن گزارشات، به طور كامل و دقيق كتاب‏هاى حديثى، سيره و تاريخ را مورد ملاحظه قرار مى‏دهد.سپس در پرتو ساير مدارك و م‏آخذ متن گزارشات را ارزيابى كرده و يكى پس از ديگرى از حيث سند و محتوا با همانندشان مقايسه و مورد بحث و انتقاد قرار مى‏دهد و نتايج حاصله از اين تحقيق را انتخاب و آن را تحقيقى بر اساس موازين علمى مى‏نامد.40

10. نحوه ارزيابى سند داستان‏هاى تاريخى‏

از مجموعه تحقيقات ايشان بر مى‏آيد كه در بررسى يك روايت تاريخى، براى احراز متنى نقادانه و مبتنى بر واقعيات بايد به ويژگى‏هاى ذيل توجه كرد:

الف. شناخت راوى و سند حديث. به اين معنا كه اصولا روايت كننده‏اى وجود داشته يا نه؟ اگر وجود داشته؛ داراى چه شخصيتى بوده و از چه كسانى روايت كرده است.

طبرى در حوادث سال دوازدهم، در ضمن اخبار فتح حيره از سيف نقل مى‏كند كه خالد بن وليد بعضى از قلعه‏هاى حيره را محاصره نمود. عمرو بن عبد المسيح براى گفت و گو با خالد در باره صلح از آن قلعه در آمد و كيسه‏اى هم به كمرش آويخته بود. چون به نزد خالد آمد، خالد كيسه را از وى گرفت و آن‏چه در آن كيسه بود به كف دست خود ريخت، و از عمرو پرسيد: اين چيست؟

عمرو گفت: سم مهلك و خطرناكى است. خالد سم را گرفت و با خواندن دعايى آن را خورد و گفت: تا اجل كسى نرسيده باشد، اثر نمى‏كند!

علامه در بررسى سند داستان فوق سه نفر را نام مى‏برد و در باره آن‏ها چنين مى‏گويد:

1. غصن بن قاسم: در تحقيق و بررسى‏هاى خود به اسم و مشخصات اين راوى بر خورد نكرديم و در كتب مربوط به رجال نام و نشانى از اين راوى پيدا ننموديم. لذا او را در سلك جعليات سيف و در ليست راويان قلابى‏اى كه سيف آنان را در خيال خويش آفريده، محسوب داشتيم.

2. مردى از كنانه: سيف راوى موهوم را نام گذارى نكرده است.

3. محمد: منظور از محمد در اسناد روايات سيف، پسر عبدالله بن سوادبن نويره است كه تا به امروز شناخته نشده است.41

ب. توجه به زمان صدور و يا جعل روايت. وى در خصوص زمان صدور و جعل روايات سيف مى‏گويد: روى هم رفته مى‏توان نتيجه گرفت كه زمان نشاط و فعاليت سيف در افسانه‏پردازى و دروغ سازى هايش اوائل قرن دوم هجرى بوده است. اين حقيقت را گفته مزى كه مدعى منحصر به فردى است كه تاريخ وفات سيف را بعد از سال 170 هجرى ذكر كرده و ذهبى كه تاريخ وفاتش را در عهد هارون الرشيد معين كرده رد نمى‏كند؛ چه اگر گفته آن دو درست باشد، بايد سيف مدت نيم قرن بعد از تأليف كتاب‏هايش زنده باشد.42

11. تجزيه اطلاعات، ارتباط بين وقايع، استنباط و نتيجه‏گيرى‏

ابتدا شخصيت‏هاى موجود در متن را معرفى مى‏كند. سپس كيفيت ارتباط اين شخصيت‏ها با حادثه نقل شده را با وقايع ديگر مورد بررسى قرار داده و نتيجه‏گيرى مى‏كند و براى تقويت استنباط و نتيجه‏گيرى خويش اقوال دانشمندان ديگر را نقل مى‏كند. نتيجه‏اى كه از روش فوق به دست مى‏آيد عبارت است از:

الف. فضاى سياسى، اجتماعى، زمان نقل و انگيزه‏هاى راوى از جعل يا نقل آن معلوم مى‏گردد. مثلا وى انگيزه جعل دو نفر صحابى به نام‏هاى معاوية بن رافع و عمرو بن رفاعه را براى مستور داشتن قيافه نفرين شده معاويه بن ابى سفيان و عمرو بن عاص مى‏داند كه رسول خدا (ص) آن دو را نفرين كرد43؛ يا بخشى از روايات احراق مرتدين را كه به امام على بن ابى طالب (ع) نسبت داده‏اند به اين انگيزه مى‏داند كه خواسته‏اند خليفه اول را - كه فجائه سلمى را سوزاند تبرئه كنند؛ و يا روش امام(ع) را با روش خالد بن وليد - كه عده‏اى از مسلمانان را به جهت عدم پرداخت زكات -آتش زد - يكسان جلوه دهند.44

در نمونه ديگر، روايات و گزارش‏هاى رسيده از وقايع صدر اسلام را با توجه به متن، موضوع و واژه‏هاى به كار رفته در آن، تقسيم بندى و زمان پيدايى آن‏ها را مشخص و رابطه بين حوادث را بيان مى‏كند؛ به طورى كه فضاى جديدى از واقعه تاريخى خلق مى شود. مثلا رواياتى را كه درباره امامت خلفاى راشدين از رسول خدا(ص) نقل شده است به چهار گروه به ترتيب ذيل تقسيم و با توجه به فضاى پيدايى آن‏ها، زمان جعل را مشخص مى‏سازد.

، احاديثى كه نام چهار خليفه به ترتيب خلافت آن‏ها آمده است. اين احاديث بعد خلافت امام على (ع) ساخته شده است. دليل بر اين مطلب اين است كه در اين احاديث سخن از دشنام است، و واژه دشنام در زمان معاويه رواج پيدا كرده‏است كه معاويه دستور داد امام (ع) را دشنام دهند (از حضرت نقل شده است كه هر كس اصحاب مرا دشنام دهد مرا دشنام داده) و اين كار به وسيله معاويه مرسوم شد.

، احاديثى كه نام سه خليفه در آن‏ها آمده است. اين دسته احاديث نيز بعد از خلافت عثمان روايت شده‏اند. شاهدش نيز آن است كه تنها در آن سخن از سه خليفه اول است، و نيز از كشته شدن عثمان سخن به ميان آمده است.

، احاديثى كه در آن‏ها تنها نام شيخين آمده است. اين دسته از روايات بعد از خلافت عمر به وجود آمده است و تنها سخن از دو خليفه اول در ميان است.

، رواياتى كه اختصاص به خلافت ابوبكر دارد. در اين بخش از روايات اسمى از خلفاى ديگر نيامده و تنها به فضايل ابوبكر پرداخته شده است‏.45 با توجه به اين تحليل، فضاى جديدى براى روايات نقل شده به وجود مى‏آيد كه در تحليل ساير وقايع مربوط به آنان نيز مؤثر است.

ب. ويژگى‏هاى عصرى را كه موجب پيدايش برخى احاديث شده روشن مى‏سازد. مثلا ويژگى‏هاى عصر سيف را كه روايات زيادى در آن پيدا شده چنين بيان مى‏كند: دوران سيف زمانى بود كه در آن تعلق خاطر به قبيله و تعصبات قبيله‏اى و حفظ م‏آثر و افتخارات آن، در تمام شهرهاى اسلامى به شدت حكومت مى‏كرد، ديگر اين كه در اين زمان، تعصبات خشك و بى معنا، ميهن سيف (عراق) محل نشاط و خود نمايى مانويان (زنديقان) بود. طبيعى است كه در چنين شرايطى زمينه جعل و تحريف هموار و مهيا باشد.46

ج. به شناخت داستانى بودن روايت كمك مى‏كند.

د. برخى تحريفات به وجود آمده در تاريخ اسلام مشخص مى‏شود.

ه . ميزان اهميت برخى حوادث در بين گروه‏ها و فرق مختلف معلوم مى‏گردد.

و. تطور برخى روايات تاريخى در باب يك موضوع يا حادثه كه در دوره‏هاى مختلف به صورت‏هاى گوناگونى نقل شده به دست مى‏آيد.

ز. مجارى ورود روايات جعلى مشخص مى‏شود.47

12. نشان دادن راه‏هاى جعل خبر در روايات سيف‏

علاّ مه با دسته بندى روايات سيف و استنتاج از مجموعه آن‏ها، چگونگى جعل در روايت‏هاى سيف را روشن ساخته است. وى قائل است اگر اتفاقى براى يك فرد يمانى و يك فرد مضرى واقع شده باشد و سيف نتوانسته باشد آن را با داستان عبد الله بن سبأ به نفع مضرى تمام كند، افسانه ديگرى ساخته و چنان‏كه شيوه سيف است، قدر و مقام يمنى را در آن داستان پايين و آقايى و موقعيت فرد مضرى را به اثبات مى‏رساند48 و داستانى را مؤيد داستان ديگر و مطلبى را مؤيد موضوعى ديگر قرار مى‏دهد49 و براى اين كار از راه‏هاى ذيل بهره مى‏برد:

، ساختن جنگ‏هاى خونين، مانند جنگ با مرتدين.

، جعل افسانه‏هاى خرافى، مانند داستان اسود عنسى [مقصود روايت خاص سيف در باره اسود است‏].

، جعل و ساختن اشخاص و اماكن موهوم، مانند فرماندهى به نام طاهر و سرزمينى به نام اعلاب.

، خلط و درهم ساختن احاديث.

، تبديل اسماء راويان حديث وصحابيان پيامبر(ص) و تغيير قهرمانان وقايع و حوادث‏50.

13. بر اساس تحليل و شواهد تاريخى مطلبى را احراز مى‏كند

علامه در توضيح مفاهيم مورد قبول هر كدام از فرق اسلامى، با كنكاش در نصوص تاريخى و غير تاريخى، مطلب مورد قبول آنان را احراز و سپس آن را با مفاهيم مورد قبول ساير فرق مقايسه مى‏كند. بعد آن را با سيره رسول خدا (ص) يا لغت و سيره متشرعه محك مى‏زند؛ مثلا وقتى مفهوم خمس را در مكتب خلفا و اهل بيت(ع) بررسى مى‏كند، نحوه عملكرد خلفا و اهل‏بيت(ع) را در طى دوره‏هاى مختلف تاريخى مورد بررسى قرار مى‏دهد و نتيجه مى‏گيرد كه خمس در نزد هركدام از اين دو، چه مفهومى داشته و شيوه و عملكرد پيامبر(ص) مطابق كدام يك از اين دو عملكرد بوده است.51

14. توجه به منابع تاريخى كهن‏

علامه ديدگاه‏ها و آراء خود را بر كتاب‏هاى معتبر اسلامى بنا نهاده و به منابع دست اول اكتقاكرده است به طورى كه تنها از منابع قبل از چهارم هجرى استفاده كره و تصريح نموده است كه از منابع قرن‏هاى پس از سال پانصد هجرى نقل نكرده است.52

15. انكار كلى واقعه پس از انكار جزئيات‏

با نقل جزئيات يك واقعه نقل شده تاريخى و نشان دادن نادرستى آن‏ها، انكار كلى آن واقعه را نتيجه مى‏گيرد. مثلا در قصه عبد الله بن سبأ با انكار حوادث منسوب به ابن سبأ و تشكيك در جزئيات آن‏ها، وجود عبدالله بن سبأ را منكر شده است‏.53 بدين صورت كه روايات مربوط به ابن سبأ را تك تك پى‏گيرى مى‏كند و پس از بررسى متن و سند، آن‏ها را منكر مى‏شود و از انكار آن‏ها كذب ابن سبأ را نتيجه مى‏گيرد. سپس اين نتيجه را مبناى استدلال‏هاى بعدى قرار مى‏دهد.

16. انكار قضاياى تاريخى با بررسى روايات متناقض آن‏

علامه عسگرى وجود روايات متناقض در باره يك واقعه تاريخى را دليل بر كذب آن واقعه دانسته است.54 البته در صورتى اصل گزارش انكار مى‏شود كه حداقل مفهوم دو گزارش با هم ناسازگار بوده و همديگر را انكار كنند. فرق اين روش با روش قبلى در اين است كه در مورد قبلى ممكن است، اصولا قضايا و روايات مربوط به يك واقعه همديگر را انكار نكنند.

17. نقد ناقلان وقايع به نقد مبانى آنان‏

به اين معنا كه با وقايع تاريخى نقل شده مبانى ناقلان برخى وقايع را نقد زده است به عنوان نمونه:

ابن حجر در بخش اول مقدمه كتاب الاصابه خود زير عنوان «تعريف صحابى» با توجه به آن‏چه از پيشوايان خود در شناخت صحابى رسيده، مبنايى را اتخاذ مى‏كند كه با توجه به آن مبنا، صحابى بودن گروه بسيارى ثابت مى‏شود. مبنا اين است كه بنا به گفته ابن ابى شيبه، پيشينيان را رسم بر اين بوده كه در جنگ‏ها جز شخص صحابى را به فرماندهى سپاه انتخاب نمى‏كردند. بنابراين، آنانى كه در زمان فتوحات فرمانده سپاه شده‏اند صحابى بوده‏اند. ابن حجر با توجه به اين مبنا مى‏نويسد: اگر كسى اخبار و رويدادهاى جنگى و فتوح اسلامى را بررسى و پيگيرى كند، از اين دسته صحابيان كه ما آنان را در قسمت اول كتاب خود آورده‏ايم فراوان خواهد يافت.55

علامه عسگرى با آوردن نقل‏هاى متعدد تاريخى نشان داده است كه افراد غير صحابى نيز جزء فرماندهان بوده‏اند و مرتدين نيز در جنگ‏ها شركت داشته‏اند. به عنوان نمونه از كتاب الاغانى ابوالفرج اصفهانى نقل مى‏كند كه عمر، امرؤالقيس را كه به دست او مسلمان شد، پيش از اين‏كه حتى ركعتى نماز بخواند حكومت و ولايت داد56.

تقريبا بخش‏هاى عمده‏اى از كتاب معالم المدرستين نقل و نقد مبانى و استظهارات اهل سنت با روايت‏هاى تاريخى است. وى در آن‏جا با نقل مبانى اهل سنت در باره تأويل و اجتهاد، و توجيه برخى وقايع تاريخى با توجه به آن مبانى، مثل جنايت خالد در قبيله مالك بن نويره، آتش زدن فجائه توسط خليفه اول و... آن‏ها را با آوردن نمونه‏هايى از عملكرد رسول خدا (ص) در موارد مشابه رد مى‏كند.57

18. استفاده از تاريخ كاربرد كلمه در توضيح اصطلاحات‏

وى در قسمت اول جلد دوم معالم المدرستين، اصطلاحاتى مانند قرآن، نام‏هاى قرآن، معنا و مفهوم كتاب، سنت، فقه، اجتهاد و مصحف را با استفاده از لغت و موارد استعمالشان را در نزد مسلمانان بررسى مى‏كند. به عنوان مثال در بررسى نام‏هاى قرآن مى‏نويسد: از نام‏هاى قرآن در نزد مدرسه خلفا، لفظ «مصحف» است، در حالى كه اين كلمه نه در قرآن آمده نه در حديث شريف نبوى. تنها زمانى كه ابوبكر قرآن را جمع كرد، در صدد بر آمد نامى براى آن انتخاب كند. هر كس نامى گفت كه ابوبكر نپسنديد. ابن مسعود گفت: من در حبشه كتابى ديدم كه آن را مصحف مى‏گفتند. از آن پس، همه به قرآن مصحف مى‏گفتند.58 بعد از اين به دفاع از مكتب اهل بيت(ع) مى‏پردازد كه مراد از مصحف فاطمه(س) -چنانكه برخى از اهل سنت پنداشته‏اند - قرآن ديگرى غير از قرآن موجود بين مسلمانان نيست، بلكه اخبار شخصى است كه بر امت اسلامى حاكم مى‏شود.59

19. توجه به روايت‏هاى مشهور و طرد روايات غيرمشهور60

وى روايتى را از قعقاع بن عمر از طريق سيف بن عمر چنين نقل مى‏كند كه روز وفات رسول خدا (ص) پس از نماز ظهر، در مسجد شايع شد كه انصار مى‏خواهند با سعد بيعت كنند و پيمان رسول خدا (ص) را بشكنند. ايشان ضمن خدشه در سند اين روايت آن را از نظر متن نيز مورد ارزيابى قرار مى‏دهد و مى‏گويد: متن روايت فوق با مهارتى ساخته شده كه خواننده آن تصور مى‏كند در باره خلافت مردم با رسول خدا (ص) پيمانى بسته بودند كه انصار مى‏خواستند آن پيمان را بشكنند. بنابراين متن روايت برخلاف نقل‏هاى تاريخى معتبر در باره سقيفه بنى ساعده و بيعت با ابوبكر است.

هم‏چنين علاّ مه در بررسى روايات احراق مرتدين كه به امام على بن ابى طالب (ع) نسبت داده شده و حوادث نقل شده پيرامون اين موضوع گفته است: اگر اين حوادث واقعيت داشت چگونه بر مورخين مخفى مانده است...61؟

20. فرضيه‏سازى بر اساس حوادث نقل شده تاريخى و تأييد آن با قرآن و حديث‏

وى نمونه‏اى تاريخى ذكر مى‏كند مبنى بر اين‏كه در جنگ خيبر فرمانده يهوديان بر رسول خدا(ص) اعتراض كرد كه چگونه بر شما رواست كه حيوانات ما را بكشيد و ميوه‏هاى درخت‏هاى ما را بخوريد و...؟ حضرت پس از اين اعتراض يهودى دستور داد مسلمانان جمع شدند، خطبه‏اى خواند و فرمود: آيا فكر مى‏كنيد كه خداوند چيزى را حرام نكرده مگر آن كه در قرآن هست و خارج از آن حرامى نيست؟ آگاه باشيد آن‏چه من گفتم مانند آن‏هايى است كه در قرآن مى‏باشد.62

با توجه به اين گزارش، علامه فرضيه‏اى مى‏سازد مبنى بر اين‏كه دو قسم وحى داريم: وحى قرآنى و وحى غير قرآنى، سپس نتيجه مى‏گيرد كه تنها با قرآن همه احكام دينى فهميده نمى‏شود و بر اين گفتار خويش حديثى از رسول خدا(ص) نقل مى‏كند كه فرمود: آگاه باشيد كه خداوند براى من قرآن رافرستاد و همراه آن حقايق فراوان ديگر بمانند آن‏63.

در خاتمه لازم به ذكر است كه حساسيت نسبت به رخدادهاى مهم وقايع تاريخ اسلام (مثل حادثه سقيفه، و...)، توانايى ساختارسازى در بحث، خلاقيت، آگاهى از موضوعات، روش مطلوب جمع‏آورى و نشان دادن غلطهاى فاحش تاريخى كه دانشمندان بزرگ مرتكب شده‏اند، از ويژگى‏هاى تحقيقات علامه عسگرى است.

نمونه‏اى از اين حساسيت‏هاى علامه كه برخى از بزرگان علما به آن توجه نكرده‏اند اين‏كه: يكى از اخبار ساختگى سيف داستان جراد بن مالك بن نويره و طاهر ابو هاله تميمى است كه ابن حجر آن‏دو را در الاصابه آورده و دانشمند جليل القدرى چون سيد شرف الدين نيز با اعتماد به سخن ابن حجر به اشتباه افتاده است و جراد و ابو هاله را بدون اين‏كه سند بدهد از جمله بزرگان صحابه دانسته كه از شيعيان و پيروان امام على (ع) بودند.

قبل از شرف الدين بزرگانى مانند شيخ طوسى (ره) در كتاب رجال و مامقانى (ره) در تنقيح المقال، افرادى چون قعقاع بن عمرو تميمى، زياد بن حنظله و نافع بن اسود تميمى را كه از ساخته‏هاى سيف بن عمر تميمى كذاب هستند، از شيعيان على بن ابى طالب شمرده‏اند.64 وى علما و دانشمندانى كه براى صحابه رسول خدا (ص) شرح حال نوشته‏اند و اصحاب ساخته دست سيف را جزء صحابه حقيقى او نام برده يا براى قهرمانان خيالى و افسانه‏اى سيف شرح حال نوشته‏اند يا به نحوى ساخته‏هاى سيف در نوشته‏هاى آنان راه يافته است را قريب به هفتاد نفر ذكر مى‏كند كه عمده آنان قبل از قرن دهم وفات يافته‏اند.65

 منابع‏

، ابن اثير، على بن ابى الكرام، الكامل فى التاريخ؛ دار بيروت، بيروت.

، ابن كثير، اسماعيل بن كثير، البداية و النهاية؛ تحقيق على شيرى، دار احياء تراث عربى، بيروت: 1408.

، ابو الفداء اسماعيل بن على، المختصر فى اخبار البشر؛ دار الكتب العلميه، بيروت: 1417.

، بخارى، محمد بن اسماعيل، كتاب البخارى؛ دار الفكر، بيروت: 1401.

، عسگرى، مرتضى، احاديث ام المؤمنين عايشه و ادوار من حياتها، دار الزهراء، بيروت: 1413.

، عسگرى، مرتضى، القرآن الكريم و روايات المدرستين؛ دانشكده اصول دين، قم: 1378.

، عسگرى، مرتضى، عبد الله بن سبأ و ديگر افسانه‏هاى تاريخى؛ مترجمين: فهرى، نجمى، هريسى، مجمع علمى اسلامى، تهران: 1370.

، عسگرى، مرتضى، معالم المدرستين؛ مؤسسه بعثت، تهران: 1412.

، عسگرى، مرتضى، نقش ائمه در احياء دين؛ اتحاد، تهران.

، عسگرى، مرتضى، نقش عايشه در تاريخ اسلام، مترجمين، سردارنيا، نجمى، هريسى، جاودان، مركز انتشاراتى منير، چاپ هشتم، تهران: 1375.

، عسگرى، مرتضى، يكصد و پنجاه صحابى ساختگى؛ مترجم عطا محمد سردار نيا، نشر كوكب، تهران: 1361ه

، فصلنامه علمى تخصصى علوم حديث، سال ششم، شماره دوم، تابستان 1380.

، مالك بن انس، كتاب الموطأ؛ محمد فؤاد عبدالباقى، دار احياء التراث العربى، بيروت: 1406.

، مسلم نيشابورى، صحيح مسلم؛ بيروت: دار الفكر، [بى تا].

پى‏نوشت‏ها:

1. فصلنامه علمى تخصصى علوم حديث، سال ششم، شماره دوم، تابستان 1380، ص 78.

2. كتاب ماه(دين)، سال اول، ارديبهشت 1377، شماره 7 و 6، ص 12.

3. نقش عائشه در تاريخ اسلام، ترجمه محمد على جاودان، ج 3، ص 9، مقدمه مترجم.

4. فصلنامه علمى تخصصى علوم حديث، سال ششم، شماره دوم، تابستان 1380، ص 105.

5. نامه‏هاى دانشمندان اهل سنت در تمجيد از علامه در مقدمه كتاب‏هاى ايشان درج شده است.

6. كيهان فرهنگى، دى 80 - شماره 183، ص 57؛ كتاب ماه(دين)، سال اول، ارديبهشت 1377، شماره 7 و 6، ص 14.

7. عبد الله بن سبأ، ج 3، ص 38.

8. همان، ج 1، ص 47 به بعد.

9. يكصدو پنجاه صحابى ساختگى،مترجم سردارنيا، ج 3، ص .45 براى نمونه‏هاى استفاده ايشان از آمار جهت نشان دادن صحت و سقم اخبار ر.ك: القرآن الكريم و روايات المدرستين، ج 3، ص 239، 297، 364.

10. عبدالله بن سبأ، ج 1 ،ص 47 و 34.

11. الشيعه و السنه، ص 4 - 6 به نقل از عبد الله بن سبأ، ج 1، ص 4-6.

12. ابن كثير،اسماعيل بن كثير، البداية و النهاية، ج 7، ص 188.

13. ابو الفداء اسماعيل بن على، المختصر فى اخبار البشر، ج 1، ص 11.

14. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، ج 1، ص 3.

15. وى متوفاى 1346 ه .ق است كه تاريخ ابن عساكر را مختصر كرده و آن را تهذيب ابن عساكر ناميده است.

16. عبد الله بن سبأ، ج 1، ص 66.

17. القرآن الكريم و روايات المدرستين، ج 3، ص 548؛ فصلنامه علمى تخصصى علوم حديث، سال ششم، شماره دوم، تابستان 1380، ص .96 نمونه ديگر آن ر.ك: يكصد و پنجاه صحابى ساختگى، ج 3، ص‏280.

18. معالم المدرستين، ج 1، 413.

19. عبد الله بن سبأ، ج 1، ص 70 و ج 3، ص 50.

20. همان، ج 2، ص 200 و ج 3، ص 35.

21. يكصدوپنجاه صحابى ساختگى، مترجم سردارنيا، ج 1،ص 284.

22. عبد الله بن سبأ، ج 3، ص 24؛ 44؛ 45.

23. يكصدو پنجاه صحابى ساختگى،ج 1، ص 107؛ عبد الله بن سبأ، ج 2، ص 182.

24. عبد الله بن سبأ، ج 2، ص 21.

25. كتاب بخارى، ج 1، ص 86.

26. صحيح مسلم، ج 1، ص 192.

27. مالك بن انس، كتاب الموطأ، ج 1، 53.

28. يكصدو پنجاه صحابى ساختگى، ج 1، ص 24 وج 3، ص 81.

29. همان، ج 1، ص 37 و 35.

30. همان، ج 3، ص 66 و ج 1،ص 270.

31. همان، ج 1، ص 121.

32. همان، ج 1، ص 191.

33. همان، ج 1، ص 35.

34. همان، ج 1، ص 88.

35. همان، ج 3، ص 53.

36. عبد الله بن سبأ، ج 3، ص 49؛ احاديث ام المؤمنين عائشه، ج 1، ص 78.

37. يكصد و پنجاه صحابى ساختگى، ج 3، ص‏73.

38. همان، ج 2، ص 32.

39. همان، ج 1، ص 269 و 264 و 190 و 178.

40. نقش عائشه در تاريخ اسلام،مترجم هريسى، ج 2، ص 275.

41. عبد الله بن سبأ، ج 2، ص 133.

42. يكصد و پنجاه صحابى ساختگى، ج 1، ص 37.

43. عبد الله بن سبأ، ج 2، 199.

44. همان، ج 3، ص 45.

45. احاديث ام المؤمنين عائشه، ج 1، ص 72 - 71.

46. يكصد و پنجاه صحابى ساختگى، ج 1، ص 38.

47. فصلنامه علمى تخصصى علوم حديث، سال ششم، شماره دوم، تابستان 1380، ص 97.

48. يكصد و پنجاه صحابى ساختگى، ج 1، ص 98.

49. همان، ج 1، ص 192.

50. همان، ج 1، ص 191.

51. معالم المدرستين، ج 2، ص 96 به بعد.

52. عبدالله بن سبأ، ج 1، ص 34.

53. همان، ج 2، ص 196 و 2004.

54. همان، ج 3، ص 24 و 27.

55. يكصدو پنجاه صحابى ساختگى، ج 4، ص 28.

56. همان، ج 4، ص 24.

57. معالم المدرستين، ج 2، ص 74به بعد.

58. همان، ج 2، ص 14.

59. همان، ج 2، ص 34.

60. عبد الله بن سبأ، ج 1، ص 88.

61. همان، ج 3، ص‏50.

62. نقش ائمه در احياء دين، ج 2، ص 22.

63. همان، ج 2، ص 19.

64. يكصد و پنجاه صحابى ساختگى، ج 3 ،ص 385.

65. همان، ج 1، ص 104.